

افغانها در هند

عنوان بالا را میخوانم در صفحات این مجله تعقیب کنم مقصود من از بحث افغانها در هند شرح تاریخ مردمانی است که در دوره های بعد از اسلام از حدود و نغور افغانستان برخاسته و در هند ایجاد حکومت و مدنیت نموده اند. توجه من در این بحث، تا جائیکه ماخذ موجود یاری میکند، بجنبه های کلتوری زندگی این مردم است گمان نمیکنم بتوانم حق مطلب را ادا کنم اما سعی من باندازه توانائی من است. ممکن است وقت دیگری این بحث با تحقیق بیشتری کاملتر شود.

میر حسین شاه

هند بنظر افغانها

آشنائی افغانها با هند بروز گاران بسیار قدیم و دوره های قبل از اسلام میرسد هند در آنوقت ها مانند امروز کالاهائی داشته که مورد احتیاج ممالک غربی بوده و بنا بر آن شهره بزرگ تجارت بین آن شبه قاره و اراضی سواحل شرقی مدیترانه وجود داشته (۱) این راه تجارت از سواحل شرقی مدیترانه شروع از شمال ایران میگذشت و به باکترامیرسید از آنجا به بگرام و از آنجا هم به تکسیلا وارد می شد با عبور این خط تجارت از افغانستان واضح است که علاوه بر مهاجرت ها روا بط تجارتی و رفت و آمدهائی بین هند و افغانستان قائم بوده و مردمان این دو مملکت یکی با دیگری آشنائی داشته اند. اما، مادر این بحث خود به علایق افغانستان و هند در دوره های قبل از اسلام کار نداریم و بیشتر معلومات جغرافیائی مردم افغانستان را بر اجماع به هند، در دوره های اسلامی و اوایل ورود ایشان به هند مورد مطالعه قرار میدهم.

(۱) برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به Mortime Wheeler: Rome Beyond

معلومات افغانها در این وقت راجع به هند، جزئی از معلومات دانشمندان و جغرافیه نویسان اسلامی راجع به آن مملکت میباشد. اتفاقاً علم جغرافیه نیز که در اسلام با صورت الارض خود از می آغاز شد (۱) در قرن چهارم یعنی اول و دوم و استقرار افغانها در هند بصورت اساسی تمدن و بسند گردید (۲) و دانشمندان چون اصطخری و ابن حوقل و مقدسی بین ملل اسلامی پیدا شد. جغرافیه نویسان عرب علاوه بر بصیرت خاصی که در علم جغرافیه داشتند خود سیاح و جهانگرد بزرگ بودند. اصطخری و ابن حوقل از غالب ممالک اسلامی دیدن نموده و اتفاقاً در کنار رود سند با هم ملاقات شده و در رشته مطالعات خود تبادل نظر نموده اند (۳) ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی نیز سیاح بزرگی بود و به تمام ممالک اسلامی غیر اسپانیه مسافرت کرد. (۴) مقدسی مجموعه یادداشتهای بیست و سه ساله خود را در کتابی موسوم به احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم گنجا نیده. این کتاب معلومات بسیار گرانبها و تازه دارد. (۵)

پیشرو جغرافیه نویسان عرب، در موضوع هند، ابوزید صراف و سلیمان تاجر است. اراضی ای که هند قبل از تقسیم را احتوا کرده بود بنظر آنها عبارت بود از ایالت مکران، سند و هند. مکران در حقیقت ادامه بیابان کبیر است که از نقطه نظر حاصلخیزی و اهمیت سیاسی هیچوقت بی بد وجه اول نمی آید. محصولات مهم آن عبارت بود از نیشکر، مخصوصاً نوع سفید آن پانده که اعراب آنرا الفانده میگفتند این

محصول زراعتی را به امارت نشینهای مجاور صادر میکردند (۶). بندر مهم مکران عبارت بود از تن در سواحل خلیج فارس. مرکز ایالت رافنزبوریا بنجپور میگفتند. بنجپور در داخل ایالت در محل پنجگور امروزی واقع بود. بروایت مقدسی شهر حصار گلی داشته که بدور آن خندق حفر کرده بودند و درختان خرما

(۱) Hitti : History of the Arabs ص ۳۸۴

(۲) I.e Strange : The Lands of the Eastern Caliphate

(۳) Elliot & Dowson : History of India

(۴) مقدسی یاد و نفر اول همزمان است. او در جغرافیه نویسی شیوه خاص دارد.

(۵) هیتی، هستری آف عربز ص ۲۸۵-۶ «۶» احتراچ : اراضی خلافت شریفیه

دور شهر را احاطه نموده بود. آب آن جارا از نهر می گرفتند. مسجد جامع در محل بازار واقع بود. باشندگان اینجارا مقدسی بلوچ می نوسد و زبان آنها را هم آ میخته. (۱)

سند ایالت بزرگی بوده بطرف شرق مکران که امروز قسمتی از آنرا بلوچستان و قسمتی را هم سند میگویند. پایتخت آن شهر منصوره بود که هندی ها آنرا برهن آباد می گفتند. خرابه های این شهر به فاصله ۴۷ میل به شمال شرق سند قرار دارد (۲) رود سند را اعراب نهر مهران مینامند. جاحظ در کتاب البحار و عجایب البلدان به اشتباه رود مهران را شاخه از نیل میدانند. دلیل او هم این است که در رود رودخانه تمساح پیدامی شود. (۳) اما اصطخری سرچشمه آنرا در کوه بزرگی بطرف شمال میدانند که سرچشمه آمو نیز در نزدیکی آن واقع بوده. (۴)

به سرحد شمال شرقی مکران در نواحی هند جغرافیه نویسان عرب دو ناحیه را ذکر میکنند یکی توران که پایتخت آن قسدار است و دیگر بداهه بطرف شمال آن که کرسی آن قندابیل بود. قسدار که ضبط دیگر آن قزدار است از جاها نیست که در مرتبه اول مورد حمله سلطان محمود غزنوی قرار گرفت. بروایت ابن حوقل این شهر بین رودخانه بنا شده بود و حصار در مرکز خود داشت، وادی که در اطراف آن واقع بود بسیار حاصلخیز بود و انگور و انار و میوه جات دیگر اقلیم سرد، بار میداد. مقدسی علاوه میکند که شهر در دو حصه بدو طرف مجری خشک رودخانه واقع شده و در یک حصه قصر سلطان و قلعه ها آباد بوده و بطرف دیگر تجار سکونت داشتند و کانهای آنجا در آنجا بود، مردم خراسان بین تجار زیاد دیده می شد؛ بقول مقدسی خانه ها از گل ساخته شده بود و برای تهیه آب مجاری زیر زمین وجود داشت اینجا مقدسی خود بوجود تجار افغانستان آن روز در شهر مهم توران تصریح میکند. توران غالباً سرزمینی را که در شمال آن واقع بوده و ولایت بدخشان می نامیده می شد نیز شامل میگردید

۱) استرنج، سرزمین های خلافت شرقیه ص ۲۵۳ و ۲۵۴ مینورسکی، حدود امارات

ص ۲۷۱ و ۲۷۲ ایتودان، تاریخ هند ص ۲۱ و ۲۲ مسالك و معالک اصطخری

(۱) شهر مهم آن عبارت بود از قندایل . قندایل را ابن حوقل شهر بزرگی میگوید که در جلگه ای واقع شده و خرمادر آن نمیروید . از ملحقات این جا شهر کبیز کانا یا کیکان بود که از روی راهنما همامی توان آنرا در محل کلات فعلی جا داد . شمال این ناحیه را بالس یا والستان میگفتند که شهر مهم آن سییی و مستنج بود . بعضی هاهم ایند و جا را خرو سجستان (سیستان) میدانند (۲) اگرچه کرسی ناحیه بالس شهر سییی بود ، اما حاکم شهر غالباً در قصر سکونت میکرد . قصر شهر کوچکی بود که بفاصله یک فرسخ از اسفنججا یا سفنجوی واقع بود .

اما هند نزد آنها عبارت بود از اراضی آنطرف رود سند (مهران) که مشتمل بود بر شهرهای امهل، کمبیه، سو باره، سندان، سیمور، ملتان، چندرودو کشمیر. (۳) اعراب در دوره اعتلای خود تجارت سرشاری در سواحل هندو حتی چین داشتند راه تجارت آنها از سواحل خلیج فارس به سواحل هند باین ترتیب بود که کشتی از سواحل خلیج فارس حرکت میکرد و به خشبات میرسید از آنجا به بندر گاه بلوچستان، تز، میآمد و از آنجا به بندر سنده تته میرسید و پس از آن به گجرات، کاتیاوار، تپانه، کهمبایت، سو باره، چیمور، بهزوج، گندهار، گوگه و سورت میآمد (۴) . اولین اثر جغرافیائی هم که راجع به هند بوسیله اعراب نوشته شده همان یاد داشتهای سلیمان تاجر است که به سلسله التوارینخ معروف است . (۵) سلیمان مهمترین و معروفترین ایالت هند را قلمرو بلهر امیدانند . بلهر امیدانند اعراب عسکر دائمی باختیار داشته است و فیل های زیادی را نگهداری می نموده و ثروت او بشمار بود در اطراف کشور بلهر اراضی پادشاهان دیگری

(۱) فصدار : خردار حایه به فاصله ۸۵ میل بجنوب کلات ، بلوچستان ، ارتفاع ۴۰۵۰ فوت . اراضی بسیار سرسبز و حاصلخیز که یا بتخت آن قندایل بود نام امروزی قندایل گندهاره است و به فاصله ۷۵ میل بطرف شمال غرب جزدار واقع شده . توران : ایالتی است که بدو فصدار و بدو افتاده بود .

(۲) اصطخری مسالك و ممالک چاپ لندن ص ۲۳۹ و محمد جمیل الرحمن جغرافیای خلافت

مشرقی چاپ حیدرآباد کن ص ۵۲۴ .

(۳) اصطخری مسالك و ممالک ص ۱۷۲

(۴) سلیمان ندوی : عربون کن چهارزانی ص ۸۰ - ۸۱

(۵) هیتی ای هختری آف دی عربون کن چهارزانی ص ۸۰ - ۸۱

* Hadi Hasan: the Persian Navigation و سلیمان ندوی : عربون کن چهارزانی رجوع کنید

افتاده که معروفتر همه پادشاه جرز است ابن پادشاه از نقطه نظر نظامی بسیار قوی است و هیچ پادشاهی سوار سواره نظامی بخوبی سوار سواره نظام او ندارد. با اعراب دشمن است و با وجود آن، پادشاه آنها را بزرگترین پادشاهان میدانند. این پادشاه نیز بسیار نرس و تمسند است و اسپ و شتر بسیار دارد. معادن طلا و نقره در مملکت او پیدا می شود. ابن خرداذ به نیاز بلهرا به بزرگی یاد کرده است و میگوید روی نگین انگشترش نوشته بودند: آنچه با عزم راسخ آغاز میگردد با موفقیت انجام می شود. مسعودی بلهرا را بزرگترین پادشاه هند میدانند. و عسکر او را بی شمار می نویسد اما علاوه میکند که غالب عسکر او پیاده نظام است، زیرا پایتخت او که مانکر نام داشت بین کوهها واقع شده نوشته های ابن حوقل اصلاً معینی بر اصطخری است جز اینکه اندکی شرح نوشته شده. در آنجا راجع به بلهرا می نویسد که: سرزمین کفار است اما مسلمانها در شهرهای آنها زندگی دارند و جزو الی مسلمان دیگری بر آنها حکومت نمیکند مساجد زیاد در آن آباد شده و مسلمانها جهت ادای نماز با آنجا جمع می شوند، راجع به پایتخت آن اشاره کرده می نویسد: شهریکه بلهرا در آن اقامت دارد مانکر است که در احاطه وسیعی واقع شده بلهرا به قول جغرافیه نویسان عرب لقب پادشاهانی بوده که در اینجا حکومت میکردند نه نام شخص معینی (۱)

بدر نظر گرفتن گفته های جغرافیه نویسان عرب و مقایسه آن با ثبت وقایع هندی می توانیم بلهرا را با خانواده ای که در بلهپی پورا اقامت داشتند تطبیق کنیم امرای این خانواده مؤسس ماده تاریخ بلهپی بودند و با احتمال قوی بنام بله رایها شناخته می شدند خرابه های شهر بلهپی بفاصله بیست میل بطرف غرب بهونگر کانپور واقع شده شهر مانکر که آنرا مسعودی پایتخت سلطنت بلهرا میدانند معرب کلمه سانسکریت مها نگره میباشد که بطلیموس آنرا با مینه گره در کوههای نریده قرار میدهد (۲) جرزهها پادشاهان گرجاره (گرچه ره - پرتیهاره) قنوج است (۳)

(۱) رجوع کنید به المسعودی در مروج الذهب ص ۴۵

Mc. Crindle: Ancient India p. 70. 72, 159. (۲)

(۳) میهنورسکی: حول ودالعام ص ۲۵۰

کشور دیگری که سلیمان تاجر از آن ذکر مینماید تافک میباشد که به قول اوسرزمین کوچکی بوده، زنجبای این جا سفید پوست است بسیار زیبا پار شاه باشمسایگان خود در صلح و سلم زندگی میکند و مانند بلهرا از اعراب احترام مینماید.

در مجاورت این سه ایالت، ایالت دیگری واقع بوده که اعراب آنرا روهمی Ruhlmi میگویند پادشاه این جا کم اهمیت تر از بلهرا بوده و با او و پادشاه جر ز روابط مخاصمت آمیز داشته. این جا مخصوصاً بساختن پارچه های پنبه نفیس معروف بوده میگویند این پارچه ها را بطوری نفیس می ساختند که یک لباس آنرا می توانستند از نگین انگشتری بیرون آرند. طلا و نقره در آنجا فراوان است روهمی از نام سلسه سلاطین این جا گرفته شده است محل سلطنت روهمی هارامی توان در داد که امروز تشخیص داد (۱) اما مینورسکی آنرا با خانوادۀ چند که در ایالت جیجا کبکیتی یعنی بندر الکهند امروزه واقع بین جمنانور بنده تطبیق میکند (۲) پادشاه این پادراتحادیه ابکه بواسطه جیبال مقابل محمود دغزنوی تشکیل شد سهیم بود. بعد ازین مملکت دیگری می آید که در داخل شبه قاره دور تر از ساحل واقع بوده اینجارا کشین میگویند به قول سلیمان تاجر مردم آن سفید پوست و زیبا است در کوه ها و صحاری زندگی دارند و گوش های خود را سوراخ میکنند کشین را با جر زا امروز میتوان تطبیق کرد (۳)

بعد ازین بحر میاید. به سواحل آن مملکتی است معروف به کیرانج پادشاه آن نادر و مغرور است محصولات مملکت عبارت است از عنبر و عاج. کیرانج را به قول رنید با سواحل کارومندل می توان تطبیق کرد.

جغرافیه نویسان مسلمان سیلون را می شناختند و آنرا سر اندیب میگویند ابو زید صیرافی را جمع بان می نویسد که کوه های بر معدن دارد و از سواحل آن مروارید بدست میاید (۴) بروایت مسعودی مردم هند از قدیم بفضل و نظم معروف بوده. راجع به تشکیل ایالات هند این مورخ روایت افسانه آمیزی ذکر میکند و اولین

(۱) ایالت اند داسن ایستری آف اندیا

(۲) میورسکی، حدود العالم ص ۲۳۷

(۳) ایالت وداسن ایستری آف اندیا

(۴) ابو زید صیرافی در ایالت وداسن ایستری آف اندیا ص ۷-۱۱

پادشاه آنها را بر همای بزرگ میداند که ۳۶۶ سال سلطنت کرده، و در وقت او کتاب سیدانته یا سند هند نوشته شده و اولاد او تا زمان خود مورخ زندگی میکرده. (۱)

یکی از شهرهای مهم هند که مخصوصاً اصطخری و ابن حوقل از آن به تفصیل ذکر کرده اند ملتان است. کلمه ملتان در هندی به معنی حد و دارالفضه میاید این جابت و بتخانه ای بوده که هندی ها بان احترام زیاد مگذاشتند و هر سال از جا های دور دست برای زیارت بان طرف روی میاوردند. و پول فراوان با خود میاوردند. این پول بمصرف معبد و اشخاصی که در آن جا مشغول عبادت بود میرسید. معبد بنای مجللی داشت که در پرجمعیت ترین نقطه شهر ساخته شده بود بت شکل انسانی داشت و آنرا روی تخت نشانیده بودند. چشم های آن از جواهر بود بدن آنرا با چرم سرخ پوشانیده بودند، و هیچ جای آن جزد و چشم معلوم نمی شد ملتان را بقول ابن حوقل در اشکال البلاد و یا اصطخری در کتاب الاقالیم از آنجهت حد و دارالذهب میگویند که مسلمانان ها هنگام حمله آنجانان دار بودند و از طلای سرشاری که در آن شهر موجود بود خود را غنی ساختند (۲) معلومات جغرافیة نویسان مسلمانان در اوایل ورود مردم افغانستان به هند و اطراف این مطالب دور میزد. این معلومات مسلماً هنگام حمله آنها بران سرزمین در دسترس آنها بود. علاوه بر این تحقیقاتی را جمع بان شبه قاره نموده بودند که در نمونه بارز آن بدست ما است و آن عبارت است از مولف دانشمند حد و دار العالم و علامه ابوریحان البیرونی.

(۱) مسعودی، مروج الذهب

(۲) البیت و دار سنه ای هجری آف اند یا ص ۲۶-۲۷